

دکتر محمد حسین قائم مقام فراهانی*

بحشی در اطراف معاملات شرکت‌های تجاری و مدنی

چکیده:

با توجه به ابهاماتی که در خصوص طرز تلقی نسبت به معاملات شرکت‌های تجاری و مدنی وجود دارد، در این مقاله سعی شده است تا قلمرو معاملات شرکت‌های مذکور معین و مشخص گردد. بنا بر این: اولاً - اینطور به نظر رسیده که - با در نظر گرفتن پاره‌ای استثنائات - انجام معاملات مذکور در بند ۴ ماده ۳ قانون تجارت توسط شرکت‌های تجاری نامحدود نیست. ثانیاً - در خصوص معاملات تجاری شرکت‌های مدنی و باز نمودن احکام شرکت‌های تضامنی بر اینگونه شرکت‌ها قائل بر این امر شده‌ایم که یک شرکت مدنی مشمول ماده ۲۲۰ قانون تجارت - از هر حیث و هر جهت - ماهیت یک شرکت تجاری را به خود نمی‌گیرد. ثالثاً - بر آن شده‌ایم که عدم قاطعیت قانون‌گذار از لحاظ برقرار نمودن ضمانت اجرای عدم ثبت شرکت‌های تجاری، موجب ایجاد تردید و تزلزل در مورد شناخت و تفکیک شرکت‌های تجاری از شرکت‌های مدنی گردیده است.

واژگان کلیدی:

شرکت تجاری، شرکت مدنی، شرکت ساختمانی، مفهوم شخصی، مفهوم موضوعی، شغل معمولی، معاملات غیرمنقول، امور غیربازرگانی، شخصیت حقوقی، مسئولیت تضامنی، شرکت در حکم شرکت تضامنی، ثبت شرکت تجاری.

مقدمه

قانون‌گذار ایران، از یک طرف با تقسیم‌بندی هفتگانه‌ای که در ماده ۲۰ ق.ت. از شرکت‌های تجاری به عمل آورده سعی در تفکیک این نوع شرکت‌ها از شرکت‌های مدنی نموده است و از طرف دیگر، با وضع ماده ۲۲۰ همان قانون و مقرر نمودن ضمانت اجرای مسئولیت تضامنی برای آن دسته از شرکت‌های ایرانی که بدون در آمدن در قالب یکی از شرکت‌های تجاری اقدام به معاملات تجاری می‌نمایند، حداکثر کوشش خود را از جهت حفظ موقعیت شرکت‌های تجاری و عمدتاً به منظور حفظ حقوق اشخاص - اعم از شرکا و اشخاص ثالث - به کار برده است. اکنون باید دید که با وجود مقررات فعلی آیا قانون‌گذار در حفظ مقاصد خود توفیقی حاصل نموده است یا خیر؟

در این مقاله، در مورد شناسایی ماهیت قلمرو واقعی فعالیت شرکت‌های تجاری و مدنی، کوشش به عمل آمده است که در این راستا، ابتدا به تجزیه و تحلیل معاملات شرکت‌های تجاری پرداخته، سپس معاملات شرکت‌های مدنی را مورد بررسی قرار داده و در پایان به نتیجه‌گیری خواهیم پرداخت.

بند اول - معاملات شرکت‌های تجاری

در ماده ۲ ق.ت. انواع معاملات تجاری احصا گردیده‌اند و در ماده ۲۰ همان قانون هم اقسام شرکت‌های تجاری برشمرده شده‌اند، اما مسأله‌ای که در اینجا نظر اغلب حقوقدانان تجاری را به خود جلب نموده، این است که آیا قانون‌گذار با وضع ماده ۲۰ ق.ت. به «شکل» شرکت توجه داشته و یا اینکه با در نظر گرفتن مواد ۱ و ۲ همان قانون توجه خود را به «موضوع» شرکت مبذول داشته است؟ به بیان دیگر، آیا معاملات شرکت تجاری به اعتبار اینکه توسط این تأسیس حقوقی صورت می‌گیرد تجاری محسوب می‌شود و یا اینکه علی‌الاصول شرکت تجاری هم به مثابه تاجر شخص حقیقی می‌بایست موضوع فعالیت خود را انجام معاملات مذکور در ماده ۲ ق.ت. قرار دهد تا تاجر محسوب شود؟

در مورد مسأله مطروحه ابتدا باید گفت که از میان هفت شرکت تجاری نام برده شده در ماده ۲۰ ق.ت. (۱)، باید حساب شرکت‌های سهامی عام و خاص را از سایر شرکت‌های تجاری به کل جدا کرد. زیرا به موجب ماده ۲ لایحه اصلاحیه قسمت ۱ از قانون تجارت مصوب

۱۳۴۷/۱۲/۲۴ «شرکت سهامی، شرکت بازرگانی محسوب می‌شود، ولو اینکه موضوع عملیات آن امور بازرگانی نباشد»؛ همچنین می‌بایست شرکت‌های تجاری موضوع ماده ۵ قانون تملک آپارتمان‌ها مصوب اسفند ۱۳۴۳ را که به موجب آن «انواع شرکت‌های موضوع ماده ۲۰ قانون تجارت که به قصد ساختمان خانه و آپارتمان و محل کسب به منظور سکونت یا پیشه یا اجاره یا فروش تشکیل می‌شود، از انجام سایر معاملات بازرگانی غیر مربوط به کارهای ساختمانی ممنوعند» مد نظر قرار داد. در خصوص شرکت‌های سهامی و شرکت‌های تجاری ساختمانی موضوع ماده ۵ فوق‌الاشعار - راجع به اینکه قانون‌گذار «شکل» این شرکت‌ها را معیار قرار داده - تردیدی وجود ندارد و بین حقوقدانان تجاری هم از این جهت اختلافی مشاهده نمی‌شود. اما در مورد سایر شرکت‌های مذکور در ماده ۲۰ ق.ت. ۲، نسبت به اینکه «موضوع» مورد توجه قانون‌گذار بوده یا «شکل» اختلاف نظرهایی بروز کرده است. به طوری که برخی معتقد به این امر هستند که - به استثنای شرکت‌های سهامی و به جز معاملات غیرمنقول - علی‌الاصول شرکت‌های تجاری هم مانند تجار حقیقی می‌بایست فعالیت‌های خود را انجام معاملات مذکور در ماده ۲ ق.ت. قرار دهند و از این رو به معیار «موضوع» معتقدند. (۲) ولی بعضی به معیار «شکل» اعتقاد داشته و اجمالاً اظهار کرده‌اند که - به استثنای معاملات غیر منقول که انجام این معاملات توسط شرکت‌های سهامی تجاری می‌باشد - علی‌الاصول، سایر معاملاتی که توسط شرکت‌های مذکور در ماده ۲۰ ق.ت. انجام شود، کلاً باید تجاری محسوب شوند. (۳)

قطع نظر از مجادلات حقوقی که به صورت مذکور در فوق، انعکاس یافته‌اند، پذیرش هر یک از نظریات مذکور منجر به تعیین حدود و ثغور معاملات شرکت‌های تجاری می‌گردد به طوری که اگر مبنا را بر «موضوع» قرار داده و اصل را بر لزوم انجام معاملات «شرکت‌های مذکور در بند ۲ تا ۷ ماده ۲۰ ق.ت.» بر طبق ماده ۲ ق.ت. قرار دهیم، دامنه معاملات شرکت‌های تجاری محدود خواهد بود، اما چنانچه اساس را بر پایه «شکل» شرکت قرار دهیم با وسعت قلمرو معاملات شرکت‌های مذکور مواجه خواهیم گشت. اینها موضوعاتی هستند که در این مقاله به صورت

۱- از این پس در مورد این قانون علامت اختصاری «لایحه اصلاحی ۴۷» به کار برده خواهد شد.

۲- از این پس در مورد شرکت‌های: ۱- با مسئولیت محدود ۲- تضامنی ۳- مختلط غیر سهامی ۴-

تحلیلی می‌بایست مورد بررسی قرار گیرند. راجع به این موضوع باید گفت: به همان نحوی که اکثر حقوقدانان معتقدند، به نظر می‌رسد که چون در حقوق تجارت ما اساس تشخیص تاجر از غیر تاجر بر مبنای انجام معاملات تجارتي مذکور در ماده ۲ ق.ت. گذاشته شده و به اصطلاح از مفهوم «موضوعی» حقوق تجارت پیروی گردیده است، «شرکت‌های مذکور در بند ۲ تا ۷ ماده ۲۰ ق.ت.» هم اصولاً می‌بایست هدف و موضوع معاملات خود را انجام معاملات مذکور در ماده ۲ ق.ت. قرار دهند، زیرا به جز بعضی از استثنائات، قانون‌گذار هم قید «برای امور تجارتي» را برای شرکت‌های تجارتي به کار برده است. (۴) و اگر در مورد بعضی از شرکت‌های تجارتي هم به «امور تجارتي» اشاره نشده، بنا به قول یکی از نویسندگان: «... شاید هم قانون‌گذار با توجه بدین نکته که شرکت مختلط سهامی ترکیبی از شرکت سهامی و شرکت تضامنی است که در تعریف هر دو به تجارتي بودن عمل اشاره شده است، ذکر تجارتي بودن عمل را دیگر لازم ندیده است.» (۵)

اما در مورد تفاوت «شرکت‌های مذکور در بند ۲ تا ۷ ماده ۲۰ ق.ت.» با تاجر حقیقی لازم است به دو مسأله اساسی اشاره گردد:

- مسأله اول آنکه، اگر برای تاجر شناختن اشخاص حقیقی لازم باشد که این اشخاص معاملات مذکور در ماده ۲ ق.ت. را بنا بر مصرحات ماده ۱ همان قانون «شغل معمولی» خود قرار دهند، در خصوص «شرکت‌های مذکور در بند ۲ تا ۷ ماده ۲۰ ق.ت.» لازم نیست که به ضابطه «شغل معمولی» مذکور در ماده ۱ آن قانون متوسل شد، بنابراین - به عنوان مثال - اگر یک شرکت با مسئولیت محدود تحت شرایط مندرج در قانون تجارت تشکیل شده و مطابق بند ۱ ماده ۲ ق.ت. خریدی به قصد فروش انجام دهد و بلافاصله هم منحل شود، در چنین صورتی معامله انجام شده توسط این شرکت، تجارتي می‌باشد. (۶) ولی برای تاجر شناخته شدن شخص حقیقی تکرار عمل خرید برای فروش به نحوی که بتوان این عمل را «شغل معمولی» وی محسوب کرد، ضروریست. هر چند که این عقیده با عقیده بعضی از حقوقدانان تجاری همسویی ندارد، (۷) ولی در جهت تقویت عقیده ابرازی - دائر بر عدم لزوم احراز ضابطه انجام معامله تجارتي به عنوان شغل معمولی برای شرکت‌های تجارتي - می‌توان گفت که نظر قانون‌گذار در خصوص تأکید بر تشکیل شرکت‌های تجارتي برای پرداختن به «امور تجارتي» تعیین «موضوع

تاجر شناختن تاجر شخص حقوقی (شرکت تجاری) «قضیه ثبوتی» مطرح است.

- مسأله دوم آنکه، در خصوص آن دسته از معاملات مدنی که با توجه به ماده ۳ ق.ت. به لحاظ تاجر بودن متعاملین یا یکی از آنها تجاری شناخته شده‌اند و از این حیث به استناد بند ۴ ماده ۳ آن قانون «کلیه معاملات شرکت‌های تجاری» تجاری شناخته شده‌اند باید گفت که این اماره قانونی با پذیرش مسأله اول مذکور در فوق - دائر بر لزوم اقدام «شرکت‌های مذکور در بند ۲ تا ۷ ماده ۲۰ ق.ت.» برای انجام معاملات مذکور در ماده ۲ آن قانون - مبیانیت ندارد و در مقام مقایسه با معاملات مدنی انجام شده توسط تاجر حقیقی که به اعتبار تاجر بودن آنها ممکن است رنگ تجاری به خود بگیرند (ماده ۳ ق.ت.) می‌توان گفت که در مورد تاجر حقیقی اگر لازم است که طرف معاملاتی او تاجر باشد تا کلیه معاملات وی تجاری شناخته شود (بند ۱ ماده ۳ ق.ت.) و یا چنانچه لازم است که معامله تاجر با غیر تاجر برای رفع نیاز تجاری او باشد تا آن معامله تجاری محسوب شود (بند ۲ ماده ۳ ق.ت.) در مورد معاملات شرکت‌های تجاری شخصیت طرف معاملاتی شرکت یا جهت معامله آن، مطرح نیست و به لحاظ فقدان فرض داشتن حوائج شخصی برای یک شرکت تجاری به عنوان شخص حقوقی، اماره قانونی بر تجاری محسوب شدن «کلیه معاملات شرکت‌های تجاری» در بند ۴ ماده ۳ ق.ت. به دست داده شده است ولی در عین حال این امر دلیلی بر قبول این مطلب که «تمامی» معاملات «شرکت‌های مذکور در بند ۲ تا ۷ ماده ۲۰ ق.ت.» تجاری محسوب شوند، نیست و به این ترتیب یک شرکت تجاری به اتکا و به اعتبار «شکل» متشکله خود فی‌نفسه نمی‌تواند دارای خصوصیت خاصی گردیده و حساب خود را از لحاظ اعمال تجاری ذاتی مذکور در ماده ۲ ق.ت. و یا اعمال تجاری تبعی مذکور در ماده ۳ همان قانون از تاجر حقیقی جدا سازد. اقوی دلیل صحت این ادعا را می‌توان در ماده ۲ «لایحه اصلاحی ۴۷» جستجو کرد که به موجب آن تمام معاملات انجام شده به وسیله شرکت‌های سهامی تجاری قلمداد شده و تنها معیار مورد قبول در این مقوله «شکل» شرکت قرار داده شده است.

اکنون با طرح مسأله فوق‌الاشعار - مبنی بر پذیرش اصل «موضوعی» بودن معاملات «شرکت‌های مذکور در بند ۲ تا ۷ ماده ۲۰ ق.ت.» به اعتبار نظریه موضوعی و قبول معاملات مدنی شرکت‌های مذکور به عنوان معاملات تجاری تبعی به اعتبار تاجر بودن آنها وفق بند ۴ ماده ۳ ق.ت.، این سؤال اساسی مطرح است که با توجه به بند ۴ ماده ۳ ق.ت. آیا انجام

انجام گیرند و یا اینکه انجام این نوع معاملات توسط شرکت‌های مذکور به طور مطلق نبوده و باید دارای حدود و ثغوری باشند؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که:

در وهله اول، به حکم ماده ۴ ق.ت. که مقرر داشته «معاملات غیر منقول به هیچ وجه تجارتي محسوب نمی‌شود» باید معاملات غیر منقول را از حوزه اختیار معاملاتی «شرکت‌های مذکور در بند ۲ تا ۷ ماده ۲۰ ق.ت.» خارج کرد ولی در عین حال نمی‌توان قائل به این امر شد که این شرکت‌ها برای انجام سایر معاملات مدنی هیچ‌گونه محدودیت دیگری ندارند، زیرا چنانچه شرکت‌های مورد بحث دست به انجام معاملاتی بزنند که بر حسب عرف تجارتي آن معاملات از قلمرو حقوق تجارت خارجند نمی‌توان این گونه معاملات شرکت‌های تجارتي مذکور را تجارتي به حساب آورد، مانند اینکه یک شرکت با مسئولیت محدود اقدام به بهره‌برداری از معدن نموده، یا به عمل کشت و برداشت محصولات کشاورزی پرداخته و یا اینکه به امر باغداری اشتغال ورزد. شاهد صحت این مدعی ماده ۲ «لایحه اصلاحی ۴۷» است که قانون‌گذار برای تجارتي محسوب کردن تمام معاملات شرکت‌های سهامی از عبارت «... ولو اینکه مربوط به اموربازرگانی نباشد» استفاده کرده و به این ترتیب نه تنها انجام معاملات غیر منقول مذکور در ماده ۴ ق.ت. توسط شرکت‌های سهامی مجاز اعلام گردیده بلکه در مورد این شرکتها کلیه معاملات مدنی دیگری هم که توسط آنها انجام شود، تجارتي اعلام شده است. به بیان دیگر، برخلاف شرکت‌های سهامی، «شرکت‌های مذکور در بند ۲ تا ۷ ماده ۲۰ ق.ت.» تنها مجاز به انجام «بعضی» از امور مدنی می‌باشند. چه، اگر قانون‌گذار نیتی به غیر از این داشت و با نظری واحد به امکان انجام معاملات مدنی توسط شرکت سهامی و سایر شرکت‌های مذکور در ماده ۲۰ ق.ت. می‌نگریست و قصدش از تدوین ماده ۲ «لایحه اصلاحی ۴۷» صرفاً تجویز انجام معاملات غیر منقول توسط شرکت‌های سهامی عام و خاص بود، چنین انشاء عبارت می‌نمود: «شرکت سهامی، شرکت بازرگانی محسوب می‌شود، ولو اینکه موضوع عملیات آن انجام معاملات غیر منقول باشد». در توجیه این مسأله باید گفت که بین امور غیر بازرگانی مذکور در ماده ۲ «لایحه اصلاحی ۴۷» و معاملات غیر منقول مذکور در ماده ۴ ق.ت. رابطه عموم و خصوص مطلق وجود دارد زیرا هر معامله غیر منقولى لاجرم معامله غیر بازرگانی محسوب می‌گردد، ولی هر معامله غیر بازرگانی لزوماً معامله غیر منقول نیست و می‌تواند وسعت و قلمرو بیشتری را در برگیرد. بنابراین، به همین دلیل است که - گذشته از معاملات غیر منقول -

- و بدون استثناء - نباید تجارتي محسوب شوند. رسیدن به چنین نتیجه‌ای شرکت‌های تجارتي مورد بحث را از ثبت بسیاری از معاملات آنها در دفاتر تجارتي معاف می‌کند (ماده ۵ ق.ت.، ماده ۱۲۹۷ ق.م.) که در دعاوی، این امر به نفع شرکت‌های تجارتي مورد بحث تمام می‌شود. البته باید اذعان نمود که تشخیص و تفکیک معاملات غیر تجارتي - به عنوان معاملاتی که از قلمرو حقوق تجارت خارجند - به آسانی میسر نیست ولی این مشکل موجب نمی‌شود که به استناد بند ۴ ماده ۳ ق.ت. کلیه معاملات «شرکت‌های مذکور در بند ۲ تا ۷ ماده ۲۰ ق.ت.» تجارتي قلمداد شوند.

بند دوم - معاملات شرکت‌های مدنی

در قانون مدنی و در تحقیقات حقوقی محققین حقوقی تعاریفی از شرکت مدنی به عمل آمده است (۸) که ما در این مقاله دلیلی برای ورود به مباحث تحلیلی شرکت مدنی نمی‌بینیم ولی به لحاظ وجود ارتباط با بحث معاملات شرکت‌های مدنی به نظر ما: وقتی حداقل دو نفر شرکتي را تشکیل داده که تشکیل آن شرکت از نظر رعایت قوانین مدنی درست ولی اصول آن با مشخصات شرکت‌های مذکور در ماده ۲۰ ق.ت. قابل انطباق نیست، آن شرکت، یک شرکت مدنی است. حال باید دید که اگر یک شرکت مدنی به معاملات تجارتي مبادرت ورزد، شرکت و معامله مذکور چه عنوانی را پیدا خواهند کرد؟ در این مورد عقاید مختلفی ابراز گردیده است، (۹) از جمله:

۱- برخی از حقوقدانان تمسک به ماده ۲۲۰ ق.ت. - که مطابق آن «هر شرکت ایرانی که فعلاً وجود داشته یا در آتیه تشکیل شود و با اشتغال به امور تجارتي خود را به صورت یکی از شرکت‌های مذکور در این قانون در نیاورده و مطابق مقررات مربوطه به آن شرکت عمل ننماید، شرکت تضامنی محسوب شده و احکام راجع به شرکت‌های تضامنی در مورد آن اجرا می‌گردد...» به منظور تضامنی تلقی کردن آن دسته از شرکت‌های مدنی که به امور تجارتي می‌پردازند - را مردود اعلام کرده و چنین استدلال نموده‌اند که: «...منظور از واژه (شرکت ایرانی) مندرج در ماده ۲۲۰ ق.ت. فقط شرکت‌های احصا شده در قانون تجارت است که همگی شخصیت حقوقی و استقلال مالی و اداری دارند. اطلاق و عمومیت واژه مذکور فقط در قلمرو حقوق تجارت قابل تفسیر است و شامل شرکت مدنی... نمی‌شود. به بیان دیگر، مطالعه شرکت

کردن و اطلاق موضوع ماده ۲۲۰ ق.ت. به شرکت‌های تجاری احصا شده در قانون تجارت مسأله‌ای است که نمی‌توان - به صورت مطروحه - مورد پذیرش قرار گیرد. زیرا چنانچه شرکتی خود را در قالب یکی از شرکت‌های هفتگانه ماده ۲۰ ق.ت. قرار دهد، تحصیل حاصل شده و قهراً عنوان شرکت تجاری را خواهد داشت و در چنین صورتی طبق ماده ۲۲۰ ق.ت. الزامی به اینکه - پس از اشتغال به امور تجاری - خود را به صورت یکی از شرکت‌های مذکور در قانون تجارت (ماده ۲۰ ق.ت.) درآورد، پیدا نمی‌کند.

۲- بعضی دیگر از حقوقدانان معتقد به تغییر ماهیت حقوقی شرکت مدنی مشمول ماده ۲۲۰ ق.ت. و تبدیل آن به شخصیت حقوقی برای چنین شرکتی و در حکم تضامنی محسوب شدن آن می‌باشند. (۱۱)

در مانحن‌فیه به نظر می‌رسد، بدون اینکه شرکت مدنی مشمول ماده ۲۲۰ ق.ت. به شرکت تضامنی تغییر ماهیت دهد - صرفاً احکام شرکت تضامنی درباره آن قابلیت اجرا پیدا می‌کند. زیرا نیت قانون‌گذار را از طرز انشاء ماده ۲۲۰ ق.ت. به خوبی می‌توان استنباط کرد، به این دلیل که اگر غرض قانون‌گذار، محسوب شدن چنین شرکتی به صورت یک شرکت تضامنی کامل العیار بود، به عبارت «...شرکت تضامنی محسوب شده...» در ماده ۲۲۰ ق.ت. اکتفا می‌کرد و عبارت «...و احکام راجع به شرکت‌های تضامنی در مورد آن اجرا می‌گردد...» را به آن اضافه نمی‌نمود.

اما قطع نظر از بحث فوق‌الاشعار نتیجه عمده و قابل توجهی که می‌توان در این مورد گرفت این است که برخلاف معاملات تجاری انجام شده توسط یک شرکت تضامنی که برای امکان مراجعه طلبکار به شرکای ضامن لزوماً شرکت مذکور باید منحل اعلام گردد (ماده ۱۲۴ ق.ت.) در مورد شرکت مدنی که عمل آن قابل انطباق با ماده ۲۲۰ ق.ت. باشد:

اولاً - برای اجرای اصل مسئولیت تضامنی و مراجعه مستقیم به شرکای یک شرکت مدنی که به امور تجاری دست زده‌اند هیچ‌گونه مانع و رادعی وجود ندارد. ثانیاً - به مثابه یک شرکت تضامنی، مقررات ورشکستگی، بنا بر ماده ۴۱۲ ق.ت. و عنداللزوم اجرای ماده ۴۳۹ درباره شرکت مدنی مورد بحث و شرکای چنین شرکتی قابل اجرا می‌باشد. ثالثاً - با توجه به جواز اجرای «احکام» شرکت‌های تضامنی در مورد شرکت‌های مدنی مشمول ماده ۲۲۰ ق.ت. اجرای

سپس، از مقررات دیگر حاکم بر شرکت‌های تضامنی، بلاشکال است و به عنوان مثال می‌توان از

مطلب قابل توجهی که در اینجا وجود دارد این است که برای تشخیص اینکه بنا به تعبیر ماده ۲۲۰ ق.ت. یک شرکت متشکله با اشتغال به امور تجاری «... خود را به صورت یکی از شرکت‌های مذکور در این قانون در نیاورده...»، چه معیاری وجود دارد؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت: هر چند که قانون‌گذار برای تشکیل انواع شرکت‌های تجاری موضوع ماده ۲۰ ق.ت. مقرراتی را وضع نموده و در ماده ۵۸۳ آن قانون هم چنین اعلام داشته که شرکت‌های تجاری دارای شخصیت حقوقی می‌باشند، ولی علی‌رغم تدوین مقرراتی در خصوص لزوم به ثبت رسانیدن شرکت‌های تجاری، ضمانت اجرای قابل اعتمادی برای شرکت‌هایی که پس از تشکیل به ثبت نرسیده‌اند مقرر نکرده است، زیرا:

اولاً - هر چند که ماده ۱۹۵ ق.ت. ثبت کلیه شرکت‌های ماده ۲۰ ق.ت. را الزامی و تابع مقررات قانون ثبت شرکت‌های مصوب ۱۳۱۰ قرار داده ولی از توجه به ماده ۲ همین قانون که در آن نیز به لزوم ثبت شرکت‌های تجاری اشاره شده چنین برمی آید که ضمانت اجرای عدم ثبت شرکت‌های تجاری پرداختن جریمه نقدی مختصر و انحلال شرکت بنا به تقاضای دادستان می‌باشد که در نتیجه - در صورت عدم تقاضای دادستان از دادگاه - پرداختن جریمه نقدی و انحلال شرکت به علت عدم ثبت آن صورت نخواهد گرفت. بنابراین، پرداختن جریمه نقدی و انحلال شرکت تجاری ثبت نشده از نتایج قهری عدم ثبت آن نمی‌باشد.

ثانیاً - در ماده ۱۹۶ ق.ت. به تعیین اسناد و نوشته‌هایی که برای به ثبت رسانیدن شرکت تجاری لازم است و سپس در ماده ۱۹۷ همان قانون به لزوم اعلان خلاصه شرکتنامه و منضمات آن ظرف یک ماه اول تشکیل شرکت اشاره شده و متعاقب آن در ماده ۱۹۸ قانون یاد شده، عدم استناد شرکا به بطلان عملیات شرکت تجاری در مقابل اشخاص ثالث، مشروط و معلق به اعلان بطلان عملیات شرکت گردیده که بالنتیجه نحوه انشاء عبارت ماده ۱۹۸ در مورد اعلان بطلان عملیات شرکت تجاری افاده لزوم ندارد.

بنا به مراتب مذکور در فوق، قانون‌گذار - از لحاظ تشریفاتی - وضع تثبیت شده‌ای را برای تشخیص و تفکیک یک شرکت تجاری از یک شرکت مدنی لحاظ نکرده است و به این ترتیب امکان سوءاستفاده یک شرکت مدنی که دست به کار امور تجاری شده با نیت فرار از مقررات شداد و غلاظ شرکت‌های تضامنی وجود دارد. خصوصاً که مسئولین شرکت‌های مدنی هم تکلیفی برای ثبت چنین شرکت‌هایی ندارند جز اینکه طبق بند ۲ ماده ۴۷ قانون ثبت باید شرکتنامه

شرکتنامه‌ای در ادارات و دادگاه‌ها می‌باشد.

نتیجه

بررسی مسأله معاملات شرکت‌های تجاری و مدنی به نتایج زیر منتهی می‌گردد:

اولاً - در خصوص معاملات شرکت‌های تجاری:

۱) به جز شرکت‌های سهامی عام و خاص که به لحاظ مصراحت مذکور در ماده ۲ «لایحه اصلاحی ۴۷» کلیه معاملات انجام شده توسط آنها تجاری محسوبند، معاملات انجام شده توسط سایر شرکت‌های تجاری مذکور در ماده ۲۰ ق.ت. باید نوعاً در محدوده ماده ۲ ق.ت. صورت پذیرند و در مورد انجام معاملات مدنی هم که مطابق ماده ۳ آن قانون به اعتبار تاجر بودن متعاملین یا یکی از آنها تجاری محسوب شده‌اند چندان تفاوت اصولی و برتری خاصی در مورد معاملات شرکت‌های تجاری نسبت به تجار حقیقی لحاظ نشده است جز اینکه به دلیل فقدان حوائج شخصی برای شرکت‌های تجاری مورد بحث، قانون‌گذار اماره قانونی به دست داده و در بند ۴ ماده ۳ ق.ت. «کلیه معاملات شرکت‌های تجاری» را تجاری اعلام نموده است که این اعلام قانونی فقط مانع از امکان اثبات انجام معاملات توسط شرکت‌های تجاری برای رفع نیازهای شخصی به استناد ماده ۵ ق.ت. می‌گردد، ولی با لحاظ نمودن ماده ۴ ق.ت. و اخراج معاملات غیرمنقول از جرگه معاملات تجاری توسط «شرکت‌های مذکور در بند ۲ تا ۷ ماده ۲۰ ق.ت.» اعلام تجاری محسوب شدن کلیه معاملات شرکت‌های تجاری بموجب بند ۴ ماده ۳ ق.ت. مجوزی برای امکان انجام تمام معاملات و عملیات مدنی برای این شرکت‌ها نمی‌باشد. بنابراین شرکت‌های مورد نظر مجاز به انجام معاملاتی که از قلمرو حقوق تجارت خارج می‌باشند نیستند، زیرا قبول نظر به جز این، قبول قهری عدم لزوم مقید بودن شرکت‌های تجاری به انجام معاملات مذکور در ماده ۲ ق.ت. را در پی خواهد داشت که این موضوع از سویی با مواد ۹۴، ۱۱۶، ۱۴۱ و ۱۸۳ ق.ت. و همچنین با بند ۲ ماده ۸ «لایحه اصلاحی ۴۷» مغایرت پیدا خواهد کرد و از سوی دیگر موجودیت ماده ۲ لایحه اخیرالذکر مورد انکار قرار خواهد گرفت.

۲) مقررات ورشکستگی در مورد «شرکت‌های مذکور در بند ۲ تا ۷ ماده ۲۰ ق.ت.» که موضوع فعالیت خود را انجام معاملات مدنی خارج از قلمرو حقوق تجارت قرار داده‌اند - بنا بر

می‌باشد (۱۲) قابل اعمال نخواهد بود.

ثانیاً - راجع به معاملات شرکت‌های مدنی:

(۱) باید گفت که اساس و شالوده فکری قانون‌گذار در مورد منع دخالت شرکت‌های مدنی در امور تجاری که به صورت ماده ۲۲۰ ق.ت. متبلور گشته و با وجود تضامنی محسوب کردن شرکت‌های مدنی خاطی، باید بر این عقیده بود که - بدون تغییر ماهیت چنین شرکت‌هایی از شرکت مدنی به شرکت تجاری - «احکام» شرکت‌های تضامنی درباره شرکت‌های مدنی متخلف از دستورات منعکسه در ماده ۲۲۰ ق.ت. لازم الاجرا می‌گردند.

(۲) در مورد تفاوت عمده آن دسته از معاملات تجاری که توسط شرکت مدنی صورت گرفته با انجام آن دسته از معاملات تجاری که توسط شرکت تضامنی صورت پذیرفته - می‌توان گفت که برای اجرای اصل مسئولیت تضامنی در مورد شرکت‌های مدنی متخلف از حکم مذکور در ماده ۲۲۰ ق.ت. مستقیماً می‌توان به شرکای چنین شرکتی مراجعه کرد، ولی در مورد شرکت تضامنی، طلبکار زمانی می‌تواند به شرکای ضامن مراجعه کند که انحلال شرکت صورت گرفته باشد.

(۳) به علت عدم قاطعیت قانونگذار در مورد لزوم به ثبت رسانیدن شرکت‌های تجاری، تشخیص و تفکیک ماهیت شرکت‌های مدنی از شرکت‌های تجاری - به نحوی که بتوان از ورود نابهنگام شرکت‌های مدنی به خیل شرکت‌های تجاری جلوگیری کرد - به آسانی میسر نیست. در چنین شرایطی، با توجه به تمام مباحث مطروحه در خصوص معاملات شرکت‌های تجاری و مدنی، و به منظور رفع ابهامات موجود، لزوم دخالت قانون‌گذار برای تبیین مقاصد واقعی خود و مقرر نمودن ضمانت اجراهای محکم و غیر قابل خدشه کاملاً ضروری به نظر می‌رسد.

یادداشت‌ها:

- ۱- مطابق ماده ۲۰ ق.ت. «شرکت‌های تجاری بر هفت قسم است: ۱- شرکت سهامی ۲- شرکت با مسئولیت محدود ۳- شرکت تضامنی ۴- شرکت مختلط غیرسهامی ۵- شرکت مختلط سهامی ۶- شرکت نسبی ۷- شرکت تعاونی تولید و مصرف.»

۲- ربیعا اسکینی، حقوق تجارت - کلیات، معاملات تجاری...، انتشارات سمت، ج اول، ۱۳۷۸، ص

۱۰۳؛ از همین نویسنده، شرکت‌های تجاری، ج. اول، انتشارات سمت، ج اول، ۱۳۷۵، ص ۱۷؛

- حقوق مدنی - مشارکت‌ها...، چ اقبال، ج اول، ۱۳۶۳، ص ۲۴ و بعد؛ منصور صقری، تحولات حقوق خصوصی، زیر نظر ناصر کاتوزیان، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ تعریف شرکت تجاری.
- ۳- آذر کیوان آذری، نقدی بر ماده ۳ قانون تجارت، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره بیستم.
- ۴- ماده ۲۱ منسوخه ق.ت. ۱۳۱۱ و مواد ۹۴، ۱۱۶، ۱۴۱ و ۱۸۳ همان قانون.
- ۵- ژاله شامبیاتی، تجار حکمی در قانون ایران، مجله کانون وکلا، ش ۱۰۷، ۱۳۴۶، ص ۱۶۷.
- ۶- این مورد در خصوص ماده ۳ ق.ت. هم می‌تواند مصادیقی را به همراه داشته باشد.
- ۷- منصور صقری، مأخذ پیشین، ص ۱۹۰.
- ۸- ماده ۵۷۱ و بعد ق.م.؛ ناصر کاتوزیان، مشارکت‌ها...، مأخذ پیشین، ص ۵ و بعد.
- ۹- عبدالحمید اعظمی زنگنه، حقوق بازرگانی، چ چهارم، صص ۲۰۴-۲۰۵؛ سیدحسن امامی، حقوق مدنی، ج ۲، کتاب‌فروشی اسلامیة، ۱۳۵۵، ص ۱۴۰؛ حسن ستوده تهرانی، حقوق تجارت، ج اول، نشر دادگستر، ۱۳۷۴، صص ۱۶۶، ۱۶۸-۱۶۹؛ همین نویسنده، همین ناشر، ج دوم، ۱۳۷۵، صص ۲۵۰-۲۵۱ و ۲۸۱-۲۸۲؛ سید محمود کاشانی، شرکت مدنی، نشریه دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال ۲، دوره دوم، ۱۳۵۶.
- ۱۰- محمدعیسی تفرشی، فصلنامه علمی پژوهشی مدرس، دانشکده علوم انسانی، دوره چهارم، شماره اول (ش پیاپی ۱۴)، بهار ۱۳۷۹، ص ۳۹.
- ۱۱- ناصر کاتوزیان، مأخذ پیشین، ص ۲۸، ش ۳.
- ۱۲- از همین نگارنده، ورشکستگی و تصفیه، نشر میزان، ج اول، ۱۳۸۰، ص ۳۵.